

شهید دانش آموز علیرضا کریمی :



زندگینامه:

علیرضا متولد بیست و دو شهریور سال هزار و سیصد و چهل و پنج، مقارن با ایام ماه مبارک رمضان در محله سیچان اصفهان متولد شد. بدلیل بیماری شدیدی که داشت پزشکان معتقد بودند که زیاد زنده نمی ماند. به طوری که در چهار سالگی کبد وی از بین رفته و دیگر امیدی به زنده ماندنش نبود. روزی سیدی سبزپوش به مغازه پدرش مراجعه کرده و بی مقدمه می گوید کار خوبی کردی که علیرضا را نذر آقا ابالفضل (ع) کردی. همین امروز سفره آقا ابالفضل (ع) را پهن کن و به مردم غذا بده، سه مجلس روضه برای حضرت در حرمش نذر کرده ای که من انجام می دهم. سپس اسکناسی را جهت برکت کاسبی به پدر می دهد. آن روز بچه به طرز معجزه آسایی شفا می یابد به طوری که سال ها بعد قهرمان ورزش های رزمی می شود.

وصیت نامه:

به نام خدا و با سلام بر حضرت مهدی (عج) و نائب برحقش امام خمینی و تمامی کسانی که در راه اسلام خدمت میکنند.

شکر خدا را مینمایم که قدری مهلتم داد تا اسلام واقعی را بشناسم و در تاریکی جهل از دنیا نروم.

انقلاب اسلامی باعث شد که سر از گریبان خود بیرون آوریم و دور و بر خود را بنگریم و به زندگی از دید دیگری نگاه کنیم.

آری امام کاری بس عظیم کرد. باعث شد دنیا از خواب بیدار شود و انسانیت را دوباره یادآوری نمود.

من خوشحالم که جانم را نثار اسلام و مکتب رسول الله (ص) و علی (ع) میکنم و افتخار میکنم که مرام و مکتب من اسلام است.

اسلام به من فهماند که چگونه بیندیش و چگونه راه را انتخاب کن.

من با قلبی روشن خون خود را برای اسلام می ریزم و پیام می رسانم که با جاری شدن خونمان است که حکومت ما نورانی تر و به حکومت عدل صاحب الزمان (عج) متصل می شود.

امیدوارم که حکومت ما زمینه ساز انقلاب امام مهدی (ع) باشد.

اما مادر جان بعد از شنیدن خبر شهادتم اشک نریز، زیرا امام بزرگوار ما نیز در سوگ فرزندش اشک نریخت، چون می دانست رضای خدا در این امر است.

و شما پدر بزرگوارم وصیت‌م به شما این است که راه مرا در کمک به فقرا و نیازمندان ادامه دهید.

شما خواهرانم؛ شما هم زینب زمان باشید و پسرانتان را حسین وار تربیت کنید
و در راه خدا مبارزه کنید.

خدایا تو میدانی که من هر چه کرده ام برای رضای تو بوده،
پس ما را یاری کن که در راه تو قدم برداریم.

خدایا اسلام را پیروز کن و اگر در من لیاقت می بینی شربت گوارای شهادت را به من بنوشان.

و شما ای منافقین فراری از خلق که بعد از پیروزی انقلاب ، فقط اسم و نام سازمانتان را به دنبال می
کشید ، به عنوان یک برادر دلم برای شما می سوزد ، یک مشت جوان پاک که رهبرشان آنها را منحرف
کرده اند . کمی فکر کنید ! به خود بیایید!

خدایا این پیر جماران ، این بت شکن تاریخ ، این درهم کوبنده ستمگران را در پرتو خود نگهدار.

خدایا مرا به خودم وا مگذار. پدر و مادرم را نیز ببخش و آمرزشت را نصیبمان فرما.

آمین یا رب العالمین.



برگرفته از " پایگاه فرهنگی اطلاع رسانی شهدای دانش آموز ":

shahid-nojavan.blog.ir